



۲۰۲۲/۰۱/۰۳



دوکتور محمد اکبر یوسفی

## رسمیت شناختن حکومت امارت اسلامی!

وقتی هر روز به حرف های سخنگویان و سیاستمداران جوان "امارت اسلامی" گوش می دهیم، چنین انتباه هم حاصل می گردد، که ممکن است اینها همه یا از تاریخ فهم لازم و درست نخواهند داشت، و یا اینکه در کدام بازی احتمالی "سری" چنان قید مانده باشند که شاید همه دنیا را هم، مجموعه از انسان های، بی مغز فکر کنند و برای خود حق دهند که زندگی انسان را هم به مسخره بگیرند. فضای سیاسی درین کشور، چنان تصویری هم بدست می دهد که گویا یک کلتور سیاسی خاص "باندیتیزم" در تمام محافل و اجتماعات، مسلط باشد، که ممکن به شناخت لازم از آن کسی نائل نگردد. جالب است، که بعضی از مبلغین افراطیون بنیادگرای که از همین میدیاهای مُدرن "تکنالوژی اطلاعاتی" کار می گیرند و خود آنها هم در حال حاضر از "لندن" گرفته، تا "کلیفونیا" "لاس انجلس"، "اوسلو"، "پاریس" و "برلین" و غیره، در شهرهای بزرگ جهان هم بسر می برند، اما با ادعاهای پوچ، چنین استدلال می کنند، که گویا در هر کشور "اسلامی" اگر کسی "جدی فعال" شود، با تمام قوت "سرکوب" می شوند. برخی ها به عنوان مثال از "لیبیا"، "تونس" و "سوریه" و "اخوانی های مصر" نام گرفته یاد می کنند. این افراد همه موقف های سیاسی خود آنها را با "دین اسلام" ربط می دهند. "بنیادگرایی اسلامی" بدینترتیب، بطور صریح ادیان را، در دشمنی و خصومت علیه همدیگر قرار می دهند. رهبران همه این حلقات افراطی، اقل در چهل و دو سال اخیر، معاشخوران

21 April 2011 Last updated at 11:33 GMT

Mullen: Pakistan's ISI spy agency has 'militant links'



Adm Mullen is in Pakistan for security talks

قدرت های بیرونی بوده اند، و این همه مبلغین آنها، در پیوند با "رهبران" محلی که مستخدمین "جنگ های نیابتی" را رهبری می کنند، در تلاش اند، تا با استفاده ازین "میدیا ها"، شنونده جلب کنند، تا ازین راه، زمینه دریافت پول را هم تدارک ببینند. شعارهای "راسیزم نژادی" و "راسیزم دینی" بازار گرمی را نصیب آنها ساخته است. درین اواخر که از هر طرف، تبلیغات در رابطه با "سقوط ناگهانی جمهوری اسلامی" با "فرار رئیس جمهور غنی" شنیده می شود، هر کس به ذوق خود وانمود می سازد که گویا همه چیز از دید آنها غیر مترقبه بوده باشد. ممکن نمی خواهند، که در ذهن نگهدارند، که ایالات متحده امریکا از همانسال ۲۰۱۱م ببعده مصمم بوده است، که به حضور قوای نظامی آنها، بتدریج خاتمه بخشند. مبلغین طالبان همیشه تبلیغ می کرده اند که "جنگی های آنها" وقت دارند و در حالی که خروج کامل تمام عساکر کشورهای خارجی را هدف داشته اند، کارکنان دولت دست نشانده را "غلامان خارجی ها" مهر می زده اند، و هیچگاه حاضر نبوده اند، که با نمایندگان حکومت مذاکره کنند. آنها به خوبی می دانسته اند که «دولت جمهوری اسلامی افغانستان» چگونه ترکیب یافته بود، طوری که در سطور بالا و پائین تصویر، «آدم میولن»، که به تاریخ ۲۱ اپریل ۲۰۱۱م به چاب رسیده است می

خوانیم: که او درین سفر به پاکستان برای انجام مذاکره در باره مسائل امنیتی سفر کرده بود، گفته است، که دستگاه



Two AUAF Professors  
Freed in Zabul  
19 NOVEMBER 2019



Haqqani Released from  
Bagram, Under 'House  
Arrest': Sources  
19 NOVEMBER 2019

« دو پروفیسر پوهنتون امریکائی در افغانستان، در  
زابل به تاریخ ۱۹ نومبر ۲۰۱۹م رها شده اند.»

« حقانی از بگرام رها شد، در خانه "نظر بند":  
منابع. ۱۹ نومبر ۲۰۱۹م.»

جاسوسی "آی اس آی" پاکستان با "جنگیها" رابطه دارد. درین گزارش از "شبکه حقانی" تحت رهبری "جلال الدین حقانی" با نام یاد می کند که تحت حمایت

"آی اس آی" فعالیت دارد. به تاریخ ۲ ماه می ۲۰۱۱م، در نتیجه عملیات قوای نظامی و امنیتی امریکا، «اوساما بن لادن» در "بیتابات" پاکستان کشته شد. بر حسب اعلان مقدماتی "واشنگتن"، در روزهای قبل از آغاز "جنگ علیه تروریسم"، به یکی از اهداف اصلی خود دست یافته اند. در سال ۲۰۱۴م یکی از پسران جلال الدین حقانی، به نام "انس حقانی" که از او به عنوان جوانترین پسران جلال الدین حقانی یاد کرده اند، به سن تقریبی بیست سالگی، به اتهام عضویت در شبکه تروریستی، بازداشت می گرد. در رابطه «بازداشت» او، «سهیل شاهین» مدعی می شود که او «یک محصل» بوده است، اما نمی گوید که محصل چه رشته بوده است و تذکر می دهد، که گویا بدون جرم او را زندانی ساخته اند. بدین ترتیب باکی نداشته است، که سیستم عدلی امریکا را، خارج از مراعات نورم های حقوق بشر، مهر بزند. درین تصاویر می بینید که در چه معامله در ۱۹ نومبر سال ۲۰۱۹م، «انس حقانی» از زندان بگرام رها می شود و در «دوحه» شامل "هیأت مذاکره طالبان" با "هیأت دولت امریکا"، تحت ریاست "زلمی خلیل زاد" می گردد. وقتی به سابقه ارتباطات "رهبران" تنظیم های "مستقر در پاکستان، با اداره "واشنگتن" که "زلمی خلیل زاد" نقش مهم داشته است، نظر اندازیم، چنین شک هم می تواند مؤجه باشد، که حتماً با قومندانان شناخته شده مولوی محمد یونس خالص هم چنان، باید روابط پس پرده داشته بوده باشد. با صرف نظر از اینکه «ملا عبدالسلام ضعیف» دولت را بعد از سال ۲۰۰۹م (سالی است که "حامد کرزی" تلاش ورزید تا جعلکاری های انتخاباتی خود را با اتهامات علیه مأموران امریکائی، ببوشاند)، در زمان «حامد کرزی» متهم می سازد که در پروسه صلح سنگ اندازی کرده است. در حالی که گاه گاه همین "حامد کرزی" قبلاً در حلقات حکومتی خود، به سبب ذکر کلمه "برادر" به "جنگی های طالب"، خودش را با اعتراضات و ناراضی های شرکای "جمعیتی" و "شورای نظار" در حاکمیت مواجه می ساخت. بر حسب اطلاعات مطبوعاتی، حتی از "حکومت آلمان"، در سال ۲۰۱۰م، طلب کمک نموده بود، تا "طالبان" را با آن حاکمیت "دست نشانده" به دور میز مذاکره بیاورد. وقتی این کار انجام یافت، همان "حامد کرزی" به نسبت مخالفت او با نام "امارت اسلامی" در کار عادی "دفتر سیاسی طالبان" در قطر مشکلات خلق کرد. کسی که در آن زمان، "ظاهراً" مخالف "امارت" بوده است، بالاخره، "چراغ سبز" را برای ورود طالبان به "کابل" در ۱۵ اگست ۲۰۲۱م «روشن ساخت». به امر و صلاحیت کی؟ حال تصور کنید که کشور های جهان به همچو بازیگران، چگونه اعتماد کنند؟ با تصورات خیالی و پافشاری های رهبران و جنگی های "امارت" که با تعبیرات خاص از "اسلام"، ممکن درک نکرده باشند، که درین دنیا خود آنها، تنها نیستند و به هیچ صورت حق تنهایی ندارند که سرنوشت جامعه ما و بشریت در دست آنها باشد. از جانب دیگر، ممکن است که درک آنها از واقعیت و حقیقت هم چنان وضاحت نداشته باشد، بخصوص وقتی رهبران آنها، پی در پی «خواب» می بینند و هدایات سیاسی آنها را از متن مغشوش و غیر دقیق خواب خود، صادر می کنند. دولت هائی که در طول تاریخ سقوط داده شده اند، هر کدام در یک مرحله خاص تاریخی، بر مبنای عوامل داخلی اجتماعات و هم در تحت تأثیر مناسبات معین، در عرصه بین المللی صورت پذیرفته است. در ختم جنگ دوم جهانی، که با ۱۳۲۳ سال بعد از پدیدار شدن دین مقدس اسلام، مصادف است، چنان تغییراتی، درین مدت در حیات انسانها و در مناسبات بین المللی رخ داده است، که آن «جنگ هائی» که در گذشته عملی می

شده است، دیگر، به آن شکل و شیوه، وقوع آن، متصور نیست. این تغییرات تابع هیچ دین و مذهب هم نبوده است. «قدرت سیاسی» و «زور» با ارزش های کلتوری، که ادیان نیز در آن جمله محسوب می گردد، ربطی ندارد. برای اینکه در تفصیل غرق نشویم، مرور کوتاه را بر برخی از وقایع از قرن بیست آغاز می کنیم، که آن قرن شاهد بروز بحران اخیر خونین و طولانی در کشور ما نیز بوده است، و دوام آن حال، به نیم قرن نزدیک می شود. اینرا هم می دانیم که قرن بیست، قرن قیام ها، انقلابات شناخته شده و هم چنان شاهد دو جنگ بزرگ جهانی بوده است. پس از جنگ دوم جهانی، "جهان دو قطبی" قدرت بوجود آمده است، که دو "سیستم متخاصم" در برابر همدیگر قرار گرفته اند. مسابقات تسلیحاتی دیوانه وار هم چنان بین آن دو قدرت بزرگ براه افتاده است، که باعث ایجاد "فضای جنگ سرد"، نیز شده است. این وضعیت در عمل سرنوشت بشریت را در تمام رویدادها بعدی در جهان، تحت کنترل آنها قرار داده و فیصله های قاطع هم، توسط این دو مرکز بزرگ قدرت، چون "واشنگتن" و "مسکو" صورت می گرفته است. ارزیابی علمی و تاریخی ایرا که «فیلسوف» و «تیئوریسن سیاسی» در قرن بیست، "هنا آرینت" از خود به میراث گذاشته است، می آموزد که تخنیک تسلیحاتی و افزار جنگی در همان زمان، به یک سطحی رسیده است، که ماهیت و شکل جنگ های گذشته را از ریشه تغییر داده است. درین رابطه «هنا آرینت» می گوید که قواعد قدیمی



Salvador Allende  
"سلوادر آلیندی"



La Moneda wird durch Luftstrafkraft angegriffen  
Datum 11. September 1973  
سنة قزای هراتی



Statue Salvador Allendes neben der Moneda

«مجسمه "سلوادر آلیندی" در جوار "مونیدا"»

جنگ طوری تغییر داده شده است که حال بر طبق چنین یک قاعده بازی می شود: "وقتی یکی پیروز می شود، هر دو ختم اند." در عین حال به ارتباط «جریان مسابقت تسلیحاتی» می گوید که «مسابقات تسلیحاتی دیگر به مفهومی به پیش برده نمی شود، که برای جنگ آمادگی گرفته شود، بلکه برخلاف به هدف ایجاد واهمه متقابل، باید ممانعت از وقوع آن، صورت گیرد.» حقایق نشان می دهد که با اختراع و تولید "بمب اتم" که آنهم، نخست آن دو قدرت بزرگ، در اختیار داشته اند، باز هم دو تفکر متفاوت، در رابطه با استفاده از "انرژی اتمی" درین دو قطب متخاصم، در حلقات دانشمندان وجود داشته است. در موضعگیری ایالات متحده، تمایل به استفاده ازین انرژی و تکنالوژی، به هدف "نظامی"، شواهد بیشتر در دست بوده است، که در اعتراضات "هنس پیتر دیور" (متولد: ۷ اکتوبر ۱۹۲۹م در "شتوتگارت". وفات ۱۸ اکتوبر ۲۰۱۴م) فزیکدان آلمانی برملا گردیده است، که با دانشمندان هر دو جانب، از تماس برخوردار بوده است. او از جمله معترضین ضد برنامه "جنگ ستارگان" زمان "رونالد ریگن"، رئیس جمهور وقت ایالات متحده، از حزب محافظه کار جمهوری خواه بوده است. دانشمندان، وقوع برخورد مستقیم بین آن دو قدرت بزرگ و "متخاصم" را غیر ممکن می دانسته اند، مگر اینکه کدام یکی از آنها به خودکشی دست ببرد، که نابودی تمام جهان را هم با خود خواهد داشت. اما این هم بدان معنی نیست که هیچ جنگ در جهان رخ نمی دهد. چنین «جنگ ها» را، جنگ های «نیابتی» تشخیص کرده اند. «هنا آرینت» ضمن آنکه از برنامه های نظامیان این قدرتها گزارش داده است، می گفته است که حتی پیش برندگان جنگ درین دو قدرت، پلانهای تولید ماشین های خودکار جنگی، یا «رباط» را نیز در نظر داشته اند، تا بدین ترتیب در آینده انسان را به عنوان استعمال کننده اسلحه، در جنگ غیر ضروری سازند. حال برای رهبران

«طالب» باید گفت که «آیدیالوژی های افراطی» شما هم چنان، اهمیت و نقش خود را از دست، داده است. از دیر زمانی است که رژیم های "دینی"، "طبقاتی" و دیکتاتوری های "یک حزبی" و "توتالیتر" در افکار عامه جهان مردود شناخته شده است. حال این هم یک راز آشکار است که این همه فعالیت های "جنگی" شما در پس پرده، توسط



«کبسنجر و پینوچت»، بازداشت افراد ملکی توسط عساکر کودتا

دست های "مرموز" عیار شده از مراکز قدرت، سازمان یافته است، که از توان و قدرت شما و جنگی های شما، که سخت متمایل اند، تا تبارز "قدرت" و "شخصیت" کنند، خارج است. نظام "ساختن" در توان شما بمشاهده نمی رسد. برسمیت شناختن شما و سائر مسائل را بعضی از مبلغین تان، چنان دور از حقایق تبلیغ می کنند، که بعضاً سرگیج کننده است. بعضی ها برسمیت شناختن شما را با "برسمیت شناختن افغانستان" تعبیر می کنند. چه در تلویزون ها و چه در مظاهرات، به زبان می آورند. به جای اینکه برسمیت شناختن حکومت "امارت اسلامی" را مطرح کنند و در باره جهات مثبت سیاست شما توضیحات ارائه کنند، طلب آنها اینست که "افغانستان را برسمیت بشناسند. این کشور، با نام "افغانستان" در جهان برسمیت شناخته شده و از سال ۱۹۴۶م بدینسو، عضو سازمان ملل متحد است، تا به حال عضویت آن حذف نه شده است. حال باید کاندید شما برای نمایندگی کشور، در آن چوکی، حق جلوس دریافت دارد و این

در حالی ممکن است، که کلتور سیاسی شما، برای کشورها، قابل باشد و در مرحله دوم شما به آن همه تعهداتی که دولت افغانستان در زمان، تقاضا به عضویت آن سازمان، پذیرفته و اینک ۷۵ سال سپری شده است، که افتخار عضویت آنرا دارد، شما هم بطور مکمل بپذیرید. اینکه کاندید شما، اعتماد رهبری تانرا کسب کرده است، جهان هم آگاهی های خود آنها را در باره گذشته او و هم از «سازمان سیاسی» شما دارند. باید خود تان فکر کنید، که عیب در کجاست؟ مردم دنیا از گذشته می آموزند. آموزشها، ممکن فرق داشته باشد، اما هر دولت در فکر دفع خطر از مردم خود، می باشد. تنها به حرف باور شده نمی تواند. روزهاست، که رهبران شما داد می زنند، که "ما تمام شرایط تصرف و تسخیر کشور را به جا آورده ایم، باید جهان ما را به رسمیت بشناسد." حال برای جوانان شما باید گفته شود که در شریط جنگ "سرد"، وقتی در کدام کشور کدام حکومت "سقوط داده" می شد، یکی از این قدرت ها، آن دولت را در فضای همان رقابتها، فوراً برسمیت می شناخت، بعد دیگر کشورهای هوادار این قدرت "بزرگ" یکی پی دیگر، به عین شکل اقدام می نمودند. حال چرا، در مورد شما، عملی شده نمی تواند؟ گذشته خود تانرا باید خود، از نظر دور نداشته باشید. فیلسوف و تیئوریسن سیاسی، "هنا آرینت" در رابطه با بحرانات سیاسی و "جنگ" و موضوع، "جنايات جنگی گفته است، که: "چنین گناه ها یا جرایم، همیشه از بیرون بزرگتر دیده می شود، نسبت به آنچه که در حقیقت در داخل رخ داده است و مجرم داخلی هم، سنگینی جرم خود را کمتر می بیند، در مقایسه با آنچه که در حقیقت رخ داده است". اینرا هم در نظر بگیریم که از سال ۱۹۹۰م به بعد، وقتی «جنگ سرد» به پایان می رسد، «نظام سوسیالیستی» در اتحاد شوروی در حقیقت امر، بخاطر نجات بشریت از خطر دوزخ هستوی، منحل

گردیده است، که انحلال پیمان «وارسا» را هم، با خود آورده است. به قول معروف که می گویند «عاقل تسلیم می شود»، از آن «سیستم قبلی یک حزبی» صرف نظر صورت گرفته است. حرف های پوچ دیگر را بگذارید کنار. حال پس از ختم «جنگ سرد» آهسته آهسته، در رابطه به بازی های پس پرده قدرتهای بزرگ، افشاگری های زیادی، صورت گرفته است. به همین ترتیب نقشه «سی آی ای» هم از سال ۱۹۷۳م بیشتر افشاء شده است. درین تصاویر شما عکس «کیسینجر» را هم می بیند، که از او در صف طراحان اصلی «کودتای چیلی»، با رئیس وقت «سی آی ای» و سایر نظامیان یاد شده است، در همان سالها، و در همان مقام، به کابل نیز سفر می کند، تا با اولین «رئیس جمهور افغانستان» دیدار داشته باشد. «سقوط حکومت حزب سوسیالیست چیلی» که در تحت رهبری «داکتر سلوادور الیندی» (متولد: ۲۶ جون ۱۹۰۸م، وفات: ۱۱ سپتمبر ۱۹۷۳م، در «سانتیاگو د چیلی»، روز کودتا، داکتر و سیاستمدار، از سال ۱۹۷۰م، تا ۱۹۷۳م رئیس جمهور انتخابی «چیلی» که می خواست، از طریق دیموکراسی، نظام سوسیالیستی، اعمار کند) از طریق انتخابات، به قدرت رسیده بود، اما در نتیجه یک کودتای «نظامی»، توسط «جنرال پینوچیت» به کمک و حمایت «سی آی ای» سقوط داده شد. حال می بینید که دوست و دشمن دیموکراسی در انحصار یک قاره و یک یک جمعیت خاص نیست. «له مونیدا»، قصر ریاست جمهوری توسط قوای هوایی مورد حمله قرار گرفته است. این کودتای نظامی در ۱۱ سپتمبر ۱۹۷۳م، طوری که در تصاویر می توان دید، در حقیقت یک عملیات «سرپوشیده،



«پینوچیت، دیکتاتور چیلی»  
Pinochet  
Diktatur Chile ...



سی آی ای» شناخته شده است، که یک حکومت انتخابی سقوط داده شده است. دیکتاتور «پینوچیت» تا ۱۱ مارچ سال ۱۹۹۰م حکومت می کرده است. تصویر او را با «کیسینجر»، شخص معروف، در حاکمیت «ایالات متحده امریکا»، در زمان «نیکسن» و بعد از آن، که «خروج قوای ایالات متحده» را از «ویتنام» سازمان داده است، نیز می بینید. اینرا هم می دانیم که کودتای افغانستان، که پادشاهی را سقوط داده است، هم چنان در سال ۱۹۷۳م رخ داده است. به ظاهر امر چه در «چیلی» و چه در افغانستان و یا در دیگر نقاط جهان، در تبلیغات «سیاسیون حاکم متخاصم»، در فضای «جنگ سرد» «طبقه» علیه «طبقه» نیز به زبان آورده شده است، اما در «خفاء»، از وضعیت و عدم آگاهی عامه، از «منافع» خود آنها صرف نظر، نمی نموده اند. این واقعه خونین در «چیلی» در حالی رخ می دهد، که قریب دو ماه قبل از آن در افغانستان رژیم پادشاهی چهل ساله که یک «دیموکراسی نیم بند» را در پیش گرفته بود، «بدون خونریزی»، سقوط داده شده است. مجسمه «الیندی» را در پهلوی قصر «مونیدا» می بینید. حال که بطور نمونه، قریب چهل و نه سال از کودتای «چیلی» و «کودتای افغانستان» در همان سال می گذرد، با اسناد منتشر شده بیان می گردد، که کودتای «چیلی» توسط «سی آی ای» سازمان یافته و به مرحله اجرا گذاشته شده است، طوری که از سهم «بی ان دی» استخبارات «جمهوری فیدرال آلمان» (آلمان غربی) نیز، در نقشه حرف زده می شود. اما پس از آن، هم در «آلمان غرب» و هم در «جمهوری دیموکراتیک آلمان» («آلمان شرقی») از «پناهندگان

چیلی» حفاظت می نمودند. به این «تکت های پوستی» بطور نمونه توجه کنید که یکی از «جمهوری دیموکراتیک آلمان» و دیگر آن از «اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی» نشانی شده است و بطور نمونه انتخاب گردیده است. در آنزمان نه تنها «رسمیت شناختن ها» به زبان آورده می شده است، بلکه در صورت ناکامی متحدین بین المللی آنها نیز

فعالیت های حمایو و همبستگی داشته اند. شما افراطیون بنیادگرای دینی و غیر دینی فکر نکنید که تاریخ اعمال خشن شما را، مطابق تخیلات و یا مطابق وعده های احتمالی دوستی و وفاداری "خلیلزاد" و همکاران او که معمولاً باید برای رهبران شما سپرده باشد، با لطف و مرحمت ارزیابی خواهد کرد. در قرن بیست که مسائل داغ در رابطه با سیستم ها، جریان داشته است، یک متفکر، فیلسوف و تیئوریسن سیاسی، "هنا آرینت"، توانسته است، تا در افشای این نظامها با چند کلمه مختصر، مؤفق شود. او در جایی چنین گفته است: **«جایگزینی "کپیتالزم - سوسیالیزم" هیچگاه یک "جایگزینی" حقیقی شمرده نمی شود. اینها عین برادران اند، با کلاه های غیر مساوی»** خلاصه اینکه در آن مرحله، "رسمیت شناختن" حکومت جدید، در تحت شعاع، آن دو قطب قدرت، پس از اعلان قدرت جدید، فوراً یکی ازین قدرت ها، برسمیت می شناخته اند. این چنین رسمیت شناختن های کشورها، با عضویت حکومت جدید در سازمان ملل متحد، ربطی نداشته است. عضویت در سازمان ملل متحد، حکم نمی کند که همه اعضای سازمان ملل متحد، همچو کشور نو را برسمیت شناخته باشد. نه خیر. عضویت در سازمان ملل متحد از خود منشور دارد، که ضرورت به تفصیل نیست. حال بر می گردیم به وضعیت کنونی در افغانستان و موضوع اینکه چرا تا اکنون، هیچ کشوری، "امارت اسلامی افغانستان" را برسمیت، نشناخته است. جواب این سؤال را در قدم اول باید "رهبری امارت اسلامی" ارائه کنند. اول باید واقعیت ها و حقایق مناسبات آنها با بازیگران داخلی و خارجی، به اصطلاح معمول "روی میز" گذاشته شود. خود باید عملکرد آنها را در مناسبات داخلی و خارجی تحت مطالعه قرار دهند، که اولاً با این "افراد جنگی" که مدعی "تسلط بر اوضاع کشور" هستند، و مدعی اند که گویا "جنگ منتفی" است و خود این "تسلط" را بدون هیچ کدام دست "مرموز" احتمالی خارجی، بر سراسر کشور، ممکن ساخته است. مردم افغانستان در چنین ادعا، همه در یک نظر نیستند، شک و تردید وجود دارد. پس چرا در حکومتداری، کاری نمی کنند که اعتماد مردم در داخل کشور حاصل گردد و هم نگرانی کشورهای جهان، از ناحیه خطرات "تروریستی" افراطیون دینی یا "اسلامیستی" مرفوع گردد. از اظهارات مغرورانه و جملات چون "بنه کوه، بد مه کوه" و یا اینکه "کار جریان دارد"، "صبر کنید"، "نظام اسلامی" برای شماست و غیره و غیره کمتر مصرف شود.

پایان

....



برای مطالب دیگر دوکتور محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید